## هنر

به عنوان فیلم کوتاه برتر؛

### «ملکوت» از اسپانیایی ها جایزه گرفت

انیمیشن کوتاه «ملکوت» برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه جشنواره «کریپت شو» بارسلونای اسپانیا شد.

انیمیشن کوتاه «ملکوت» به کارگردانی فرنوش عابدی برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه جشنواره «کریپت شو» از بارسلونای اسپانیا شد. امسال چهاردهمین دوره این جشنواره در حال برگزاری است و ۳۱ جولای برابر با ۱۰ مردادماه به اتمام می‌رسد.

این جشنواره هر سال برای تجلیل از فیلم‌های ترسناک و فانتزی برگزار می‌شود.

«ملکوت» از تولیدات مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است.

این فیلم داستان پیانیستی است که دستان خود را در ازای جان همسرش به مرگ می‌دهد و . . . .

دومین اجرای مجازی کیهان کلهر ؛

### «شهر خاموش» در خانه‌ها دیدنی می‌شود

کیهان کلهر نوازنده شناخته شده موسیقی ایران روز دوشنبه سیزدهم مرداد ماه دومین کنسرت آنلاین خود را از شهر اصفهان پیش روی مخاطبان قرار می دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، کیهان کلهر آهنگساز و نوازنده شناخته شده موسیقی ایرانی با انتشار پستی در صفحه شخصی خود از برگزاری تازه‌ترین کنسرت آنلاین خود در روز دوشنبه سیزدهم مرداد ماه از شهر اصفهان خبر داد.

وی در این پست نوشته است: «دوشنبه سیزدهم مرداد ماه، شهر خاموش را در خانه‌هایتان می‌نوازیم.

فروردین نود و هشت و در شروع تور «شهر خاموش» قرار بر رفتن به اغلب شهرهای کشورمان را داشتیم که بخشی از برنامه‌مان نیز کنسرت برای هم وطنان در شهرهای مرزی و از سرگیری اجرای رایگان پیرو تور قبلی در مناطق محروم بود که به دلیل شیوع بیماری امکان پذیر نشد.

از این رو تصمیم بر ادامه این اجرا به صورت پخش زنده در فضای مجازی با امکان دسترسی رایگان برای همه مخاطبان در اینستاگرام و یوتیوب گرفتیم تا در این احوال برای ساعتی همدلانه در کنار بنوازیم و بشنویم. و به این منظور دو مکان زیبا که برای تمام ایرانیان خاطره‌انگیز و عزیز است را در تهران و اصفهان انتخاب کردیم که اطلاعات آن متعاقباً به شما عزیزان اعلام می‌شود.»

تازه‌ترین کنسرت آنلاین کیهان کلهر چندی پیش با سه تار نوازی این هنرمند شناخته شده در موزه آبگینه تهران همراه بود که این اجرای آنلاین با استقبال مخاطبان مواجه شد.

به مناسبت عید سعید غدیرخم ؛

### سه گروه موسیقی کنسرت آنلاین برگزار می کنند

سه گروه موسیقی مختلف به همت مدیریت موسیقی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و مشارکت کانون موسیقی فرهنگسرای ارسبارات کنسرت آنلاین برگزار می کنند. سه گروه موسیقی در قالب برنامه «نغمه امید» ساعت ۲۰:۳۰ روز پنجشنبه شانزدهم مرداد ماه کنسرت آنلاینی را برگزار می کنند. این سه اجرا با حمایت مدیریت موسیقی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و مشارکت کانون موسیقی فرهنگسرای ارسباران پیش روی مخاطبان قرار می گیرد.

گروه موسیقی «ایفا» به سرپرستی حمید آقایی، گروه موسیقی «نوای طرب» به سرپرستی بهمن بهکار و گروه موسیقی «چریکه» به سرپرستی سید سلمان حسینی مجموعه هایی هستند در این کنسرت های آنلاین آثارشان را اجرا می کنند. این برنامه به مناسبت عید سعید غدیر خم و با هدف پاسداشت رشادت ها و جانفشانی های کادر درمان در فرهنگسرای ارسباران بدون حضور تماشاگر برگزار خواهد شد.

پروژه با اجرای نصیر ملکی‌جو ؛

### تئاتر شهر یک سانتی‌متر جابه‌جا می‌شود

پرفورمنس «جابه‌جایی تئاتر شهر، یک سانتی‌متر نزدیک‌تر» با طراحی و کارگردانی نصیر ملکی‌جو در محوطه مجموعه تئاتر شهر اجرا می‌شود.

«جابه‌جایی تئاترشهر، یک سانتی‌متر نزدیک‌تر» عنوان تازه‌ترین پروژه اجرایی نصیر ملکی‌جو نویسنده و کارگردان تئاتر است که روزهای پنجشنبه نهم، جمعه دهم و یکشنبه دوازدهم مردادماه در محوطه تئاترشهر پیش روی مخاطبان قرار گرفته و می‌گیرد. این کارگردان طی روزهای اخیر نمایش «کوکاکولا» با بازی سیاوش چراغی‌پور و پگاه کاظمی را در تالار قشقایی مجموعه تئاترشهر روی صحنه برده است.

جیرجیرک :

### نسخه پاراجانف روی صحنه می‌رود

نمایش «جیرجیرک: نسخه پاراجانف» نوشته و کار آرش سنجابی از جمعه دهم مرداد اجرای خود را در تماشاخانه سپند آغاز می‌کند.

این نمایش ترکیبی از مونولوگ و طراحی حرکات گروهی است که هرشب ساعت ۲۱ در سالن شماره یک تماشاخانه سپند روی صحنه می‌رود.

فهرست کامل عوامل این نمایش عبارت است از : نویسنده و کارگردان: آرش سنجابی. تهیه کننده: مهدی غلامی سرخه. مشاور کارگردان: مازیار فکری ارشاد. بازیگران (به ترتیب حروف الفبا) : شکیبا آدینه، پویا امینی، پرهام امینی، ایمان اصفهانی، ویدا جوان، رها حاجی زینل، پرستو حمیدی، ستایش رجایی نیا، پردیس زارع، نازنین صلح جو، دانیال عبادی، رازیما میرزایی، پریسا محسنی، حمیدرضا نعیمی، جواد یحیوی. دستیار کارگردان: پریسا محسنی، طراح حرکت: رازیما میرزایی، طراح صحنه:شهاب شریفی. طراح گرافیک: مهدی رایگانی. طراح زیورآلات: فرناز یحیی پور. عکاس: رامتین جهانبانی.

به بهانه روز عید قربان ؛

# سالخورده مردی زیر بارسنگین رسالت توحید...

* فرحناز احمدی

عید قربان که پس از وقوف در عرفات (مرحله شناخت) و مشعر (محل آگاهی و شعور) و منا (سرزمین آرزوها، رسیدن به عشق) فرامی رسد، عید رهایی از تعلقات است. رهایی از هر آنچه غیرخدایی است. در این روز حجگزار، اسماعیل وجودش را، یعنی هر آنچه بدان دلبستگی دنیوی پیدا کرده قربانی‌می کند تا سبکبال شود.

صدای پای عید می آید. عید قربان عید پاک ترین عیدها است عید سر سپردگی و بندگیاست. عید بر آمدن انسانی نو از خاکسترهای خویشتن خویش است. عید قربان عید نزدیک شدن دلهایی است که به قرب الهی رسیده اند. عید قربان عید بر آمدن روزی نو و انسانی نو است.

و اکنون در منایی، ابراهیمی، و اسماعیلت را به قربانگاه آورده ای اسماعیل تو کیست؟ چیست؟ مقامت؟ آبرویت؟ موقعیتت، شغلت؟ پولت؟ خانه‌ات؟ املاکت؟ ... ؟

این را تو خود میدانی، تو خود آن را، او را – هر چه هست و هر که هست – باید به منا آوری و برای قربانی، انتخاب کنی، من فقط می توانم "نشانی‌هایش " را به تو بدهم:

آنچه تو را، در راهایمان ضعیف می کند، آنچه تو را در "رفتن"، به "ماندن" میخواند، آنچه تو را، در راه "مسئولیت" به تردید می افکند، آنچه تو را بهخود بسته است و نگه داشته است، آنچه دلبستگی اش نمی گذارد تا " پیام" رابشنوی، تا حقیقت را اعتراف کنی، آنچه ترا به "فرار" می خواند آنچه ترابه توجیه و تاویل های مصلحت جویانه می کشاند، و عشق به او، کور و کرت می کند ابراهیمی و "ضعف اسماعیلی" ات، ترا بازیچه ابلیس می سازد. در قله بلندشرفی و سراپا فخر و فضیلت، در زندگی ات تنها یک چیز هست که برای بدست آوردنش، ازبلندی فرود می آیی، برای از دست ندادنش، همه دستاوردهای ابراهیم وارت را از دست میدهی، او اسماعیل توست، اسماعیل تو ممکن است یک شخص باشد، یا یک شیء، یا یکحالت، یک وضع، و حتی، یک " نقطه ضعف"!

اما‌اسماعیل ابراهیم، پسرش بود!

سالخورده مردی درپایان عمر، پس از یک قرن زندگی پر کشاکش و پر از حرکت، همه آوارگی و جنگ و جهاد وتلاش و درگیری با جهل قوم و جور نمرود و تعصب متولیان بت پرستی و خرافه های ستارهپرستی و شکنجه زندگی. جوانی آزاده و روشن و عصیانی در خانه پدری متعصب و بت پرست وبت تراش! و در خانه اش زنی نازا، متعصب، اشرافی: سارا.

و اکنون، در زیر بارسنگین رسالت توحید، در نظام جور و جهل شرک، و تحمل یک قرن شکنجه "مسئولیت روشنگری و آزادی"، در "عصر ظلمت و با قوم خوکرده با ظلم"، پیر شده است و تنها، و در اوج قله بلند نبوت، باز یک " بشر" مانده است و درپایان رسالت عظیم خدایی اش، یک " بنده خدا" ، دوست دارد پسری داشته باشد، اما زنش نازا است و خودش، پیری از صد گذشته، آرزومندی که دیگر امیدوار نیست،حسرت و یأس جانش را می خورد، خدا، بر پیری و ناامیدی و تنهایی و رنج این رسول امینو بنده وفادارش – که عمر را همه در کار او به پایان آورده است، رحمت می آورد و ازکنیز سارا – زنی سیاه پوست – به او یک فرزند می بخشد، آن هم یک پسر! اسماعیل،اسماعیل، برای ابراهیم، تنها یک پسر، برای پدر، نبود، پایان یک عمر انتظار بود،پاداش یک قرن رنج، ثمره یک زندگی پرماجرا، تنها پسر جوان یک پدر پیر، و نویدیعزیز، پس از نومیدی تلخ.

و اکنون، در برابرچشمان پدر – چشمانی که در زیر ابروان سپیدی که بر آن افتاده، از شادی، برق می زند– می رود و در زیر باران نوازش و آفتاب عشق پدری که جانش به تن او بسته است، میبالد و پدر، چون باغبانی که در کویر پهناور و سوخته ی حیاتش، چشم به تنها نو نهال خرّم و جوانش دوخته است، گویی روئیدن او را، می بیند و نوازش عشق را و گرمای امیدرا در عمق جانش حس می کند.

در عمر دراز ابراهیم، که همه در سختی و خطر گذشته، این روزها، روزهای پایان زندگی با لذت " داشتن اسماعیل" می گذرد، پسری که پدر، آمدنش را صد سال انتظار کشیده است، و هنگامیآمده است که پدر، انتظارش نداشته است!

اسماعیل،اکنون نهالی برومند شده است، جوانی جان ابراهیم، تنها ثمر زندگی ابراهیم، تمامی عشقو امید و لذت پیوند ابراهیم!

در این ایام ، ناگهان صدایی می شنود :

"ابراهیم! به دودِست خویش، کارد بر حلقوم اسماعیل بنه و بکش"!

مگر می توان با کلمات، وحشت این پدر را در ضربه آن پیام وصف کرد؟

ابراهیم، بنده ی خاضعخدا، برای نخستین بار در عمر طولانی اش، از وحشت می لرزد، قهرمان پولادین رسالتذوب می شود، و بت شکن عظیم تاریخ، درهم می شکند، از تصور پیام، وحشت می کند اما،فرمان فرمان خداوند است. جنگ! بزرگترین جنگ، جنگِ در خویش، جهاد اکبر! فاتح عظیمترین نبرد تاریخ، اکنون آشفته و بیچاره! جنگ، جنگ میان خدا و اسماعیل، در ابراهیم.

دشواری"انتخاب"!

کدامین را انتخاب میکنی ابراهیم؟! خدا را یا خود را ؟ سود را یا ارزش را؟ پیوند را یا رهایی را؟ لذترا یا مسئولیت را؟ پدری را یا پیامبری را؟ بالاخره، "اسماعیلت" را یا" خدایت" را؟

انتخاب کن! ابراهیم.

در پایان یک قرن رسالت خدایی در میان خلق، یک عمر نبوتِ توحید و امامتِ مردم و جهاد علیه شرک و بنای تَوحید و شکستنِ بت و نابودی جهل و کوبیدن غرور و مرگِ جور، و از همه جبهه ها پیروزبرآمدن و از همه مسئولیت ها موفق بیرون آمدن و هیچ جا، به خاطر خود درنگ نکردن واز راه، گامی، در پی خویش، کج نشدن و از هر انسانی، خدایی تر شدن و امت توحید راپی ریختن و امامتِ انسان را پیش بردن و همه جا و همیشه، خوب امتحان دادن ...

ای ابراهیم! قهرمان پیروز پرشکوه ترین نبرد تاریخ! ای روئین تن، پولادین روح، ای رسولِ اُولعَزْم،مپندار که در پایان یک قرن رسالت خدایی، به پایان رسیده ای! میان انسان و خدافاصله ای نیست، "خدا به آدمی از شاهرگ گردنش نزدیک تر است"، اما،راه انسان تا خدا، به فاصله ابدیت است، لایتناهی است! چه پنداشته ای؟

اکنون ابراهیم است کهدر پایان راهِ دراز رسالت، بر سر یک "دو راهی" رسیده است: سراپای وجودش فریاد می کشد: اسماعیل! و حق فرمان می دهد: ذبح! باید انتخاب کند!

"این پیام را مندر خواب شنیدم، از کجا معلوم که ..."! ابلیسی در دلش "مهرفرزند" را بر می افروزد و در عقلش، " دلیل منطقی" می دهد.

این بار اول، "جمره اولی"، رمی کن! از انجام فرمان خود داری می کند و اسماعیلش را نگاه میدارد، "ابراهیم،اسماعیلت را ذبح کن"!

این بار، پیام صریحتر، قاطع تر! جنگ در درون ابراهیم غوغا می کند. قهرمان بزرگ تاریخ بیچاره ای استدستخوش پریشانی، تردید، ترس، ضعف،پرچمدار رسالت عظیم توحید، در کشاش میان خدا وابلیس، خرد شده است و درد، آتش در استخوانش افکنده است.

روز دوم است، سنگینی"مسئولیت"، بر جاذبه ی "میل" ، بیشتر از روز پیش می چربد.اسماعیل در خطر افتاده است و نگهداریش دشوارتر.

ابلیس، هوشیاری و منطقو مهارت بیشتری در فریب ابراهیم باید بکار زند. از آن "میوه ی ممنوع" کهبه خورد "آدم" داد!

ابلیس در دلش"مهر فرزند" را بر می افروزد و در عقلش "دلیل منطقی" می دهد. "اما ... من این پیام را در خواب شنیدم، از کجا معلوم که ..."؟

این بار دوم، "جمرهوسطی"، رمی کن!

از انجام فرمانخودداری می کند و اسماعیل را نگه می دارد.

"ابراهیم!اسماعیلت را ذبح کن"! صریح تر و قاطع‌تر.

ابراهیم چنان در تنگناافتاده است که احساس می کند تردید در پیام، دیگر توجیه نیست، خیانت است، مرز"رشد" و "غی" چنان قاطعانه و صریح، در برابرش نمایان شده استکه از قدرت و نبوغ ابلیس نیز در مغلطه کاری، دیگر کاری ساخته نیست. ابراهیم مسئولاست، آری، این را دیگر خوب می داند، اما این مسئولیت تلخ تر و دشوارتر ازآنست که به تصور پدری آید. آن هم سالخورده پدری، تنها، چون ابراهیم!

و آن هم ذبحتنها پسری، چون اسماعیل!

کاشکی ذبح ابراهیم میبود، به دست اسماعیل، چه آسان! چه لذت بخش! اما نه، اسماعیلِ جوان بایدبمیرد و ابراهیمِ پیر باید بماند، تنها، غَمگین و داغدار...

ابراهیم، هر گاه که به پیام می اندیشد، جز به تسلیم نمی اندیشد، و دیگر اندکی تردید ندارد،پیام پیام خداوند است و ابراهیم، در برابر او، تسلیم محض!

اکنون، ابراهیم دل ازداشتن اسماعیل برکَنده است، پیام پیام حق است. اما در دل او، جای لذت"داشتن اسماعیل" را، درد "از دست دادنش" پر کرده است.

ابراهیم تصمیمگرفت، انتخاب کرد، پیداست که "انتخاب" ابراهیم، کدام است؟ "آزادیمطلقِ بندگی خداوند"!

ذبح اسماعیل! آخرین بندی که او را به بندگی خود می خواند!

ابتدا تصمیم گرفت کهداستانش را با پسر در میان گذارد، پسر را صدا زد، پسر پیش آمد، و پدر، در قامت والای این "قربانی خویش" می نگریست!

اسماعیل، این ذبیح عظیم! اکنون در منا، در خلوتگاهِ سنگی آن گوشه، گفتگوی پدری و پسری! پدری برف پیری بر سر ورویش نشسته، سالیان دراز بیش از یک قرن، بر تن رنجورش گذشته، و پسری، نوشکفته ونازک!

آسمانِ شبه جزیره، چهمی گویم؟ آسمانِ جهان ، تاب دیدن این منظره را ندارد. تاریخ، قادر نیست بشنود.هرگز، بر روی زمین چنین گفتگویی میان دو تن، پدری و پسری، در خیال نیز نگذشته است. گفتگویی این چنین صمیمانه و این چنین هولناک!

–"اسماعیل، من درخواب دیدم که تو را ذبح می کنم..."!

این کلمات را چنان شتابزده از دهان بیرون می افکند که خود نشنود، نفهمد. زود پایان گیرد. و پایانگرفت و خاموش ماند، با چهره ای هولناک و نگاه های هراسانی که از دیدار اسماعیل وحشت داشتند!

اسماعیل دریافت، برچهره ی رقت بار پدر دلش بسوخت، تسلیتش داد:

–"پدر! درانجامِ فرمانِ حق تردید مکن، تسلیم باش، مرا نیز در اینِ کار تسلیم خواهی یافت وخواهی دید که – اِنْ شاءَالله – از – صابران خواهم بود"!

ابراهیم اکنون، قدرتی شگفت انگیز یافته بود. با اراده ای که دیگر جز به نیروی حق پرستی نمی جنبید و جزآزادی مطلق نبود، با تصمیمی قاطع، به قامت برخاست، آنچنان تافته و چالاک که ابلیسرا یکسره نومید کرد، و اسماعیل – جوانمردِ توحید – که جز آزادی مطلق نبود، و با ارادهای که دیگر جز به نیروی حق پرستی نمی جنبید، در تسلیم حق، چنان نرم و رام شده بودکه گوی، یک " قربانی آرام و صبور" است!

پدر کارد را بر گرفت،به قدرت و خشمی وصف ناپذیر، بر سنگ می کشید تا تیزش کند!

مهر پدری را، درباره عزیزترین دلبندش در زندگی، این چنین نشان می داد، و این تنها محبتی بود که بهفرزندش می توانست کرد. با قدرتی که عشق به روح می بخشد، ابتدا، خود را در درون کُشت، و رگ جانش را در خود گسست و خالی از خویش شد، و پر از عشقِ به خداوند.

زندهای کَه تنها به خدا نفس می کشد!

آنگاه، به نیروی خدابرخاست، قربانی جوان خویش را – که آرام و خاموش، ایستاده بود، به قربانگاه برد، برروی خاک خواباند، زیر دست و پای چالاکش را گرفت، گونه اش را بر سنگ نهاد، برسرش چنگ زد، – دسته ای از مویش را به مشت گرفت، اندکی به قفا خم کرد، شاه رگش بیرون زد، خود را به خدا سپرد، کارد را بر حلقوم قربانیش نهاد، فشرد، با فشاری غیظ آمیز،شتابی هول آور، پیرمرد تمام تلاشش این است که هنوز بخود نیامده، چشم نگشوده،ندیده، در یک لحظه "همه او" تمام شود، رها شود، اما... آخ! این کارد!

این کارد... نمی برد! آزار می دهد،

این چه شکنجه ی بیرحمی است!

کارد را به خشم بر سنگمی کوبد!

همچون شیر مجروحی میغرد، به درد و خشم، برخود می پیچد، می ترسد، از پدر بودنِ خویش بیمناک می شود، برق آسا بر می جهد وَ کارد را چنگ می زند و بر سر قربانی اش، که همچنان رام و خاموش،نمی جنبد دوباره هجوم می آورد،

که ناگهان، گوسفندی!

و پیامی که:

"ای ابراهیم! خداوند از ذبح اسماعیل درگذشته است، این گوسفند را فرستاده است تابجای او ذبح کنی، تو فرمان را انجام دادی"!

واین گونه ابراهیم نبی از آزمایش خداوند برای قربانی کردن اسماعیل فرزند عزیز خود سربلند شده و قوچی از طرف خداوند بر ابراهیم نازل آمده که هین ابراهیم این گوسپند به جای فرزند قربانی کن و ما ایرانیان و دیگرجهانیان ابراهیم دوست هر سال در روز بزرگ عید سعید قربان به میمنت آن روز بزرگ قربانی کرده وجشن می گیریم.

۸۰ سالگی محمود دولت‌آبادی ؛

# بازیگری خوش‌سیما که نویسنده‌ای بزرگ شد

موعد نام‌نویسی گذشته بود و مدیر تئاتر آناهیتا نمی‌توانست او را بپذیرد اما جوان مشتاق مگر می‌توانست از این وسوسه بگذرد. با سماجت و صبوری یک سال در تئاتر پارس کار کرد تا به گروه تئاتر آناهیتا پیوست و محمود دولت‌آبادی این‌گونه وارد عرصه تئاتر شد.

اما در آن سال‌ها چه کسی می‌توانست تصور کند این جوانک خوش سیما که با سماجت و صبوری راه خود را به صحنه گشوده است، روزگاری یکی از درخشان‌ترین چهره‌های ادبیات داستانی ما خواهد شد؛ اما این همه، هرگز آسان به دست نیامد و او برای فتح این قله‌ها راهی پر سنگلاخ را طی کرد.

به گزارش همشهری آنلاین به نقل از ایسنا، امروز ـ دهم مرداد ماه ـ هشتادمین سالروز تولد محمود دولت‌آبادی است. او خود درباره تولدش گفته است:

«برادر بزرگم محمدرضا که مرا بزرگ کرده و زمان تولد من ۹ ساله بوده، گفت تو در نیمه مرداد ۱۳۱۹ متولد شده‌ای و من با پشت چاقو این تاریخ را پشت در خانه کندم. ولی بعد که پدرم سجل می‌گیرد، تاریخ تولدم را می‌نویسند ده مرداد.»

سال‌های نخست زندگی‌اش با جنگ جهانی گره خورد؛ در تنگدستی. از همان ابتدا دانست باید روی پای خود بایستد و زندگی فرش قرمزی برایش پهن نکرده. پس خیلی زود دست به کار شد و همه جور کار سخت را آزمود؛ کار روی زمین، چوپانی، پادویی کفاشی، وردستی پدر و برادرها در کارگاه تخت گیوه‌کشی، شاگرد دوچرخه‌سازی، کار در یک کارخانه پنبه پاک‌کنی، سلمانی و ...

او زندگی را در لابه لای کتاب‌ها پیدا نکرد بلکه روزگار، تلخ و شیرین خود را به جسم و روح او چشانید تا پیش از اینکه وارد دنیای هنر شود، زندگی‌های گوناگون را آزموده باشد.

ولی از همان آغاز با دقتی عجیب، مردم را، خلق و خوی‌شان را، شیوه صحبت کردن و رفتارشان را می‌دید و به خاطر می‌سپرد. خصلتی که بعدا در عالم بازیگری و پس از آن در جهان نویسندگی به کارش آمد. درباره جایگاه او در ادبیات داستانی سخنان بسیار گفته شده ولی هنوز هستند کسانی که از وجه بازیگری او آگاهی ندارند. ما در این گزارش که به انگیزه سالروز تولد نویسنده موی سپید کرده است، کمی به دنیای جوانی او سرک می‌کشیم و بخش‌هایی از زندگی محمود دولت‌آبادی بازیگر را روایت می‌کنیم.

گفته شده پدربزرگش تعزیه خوان بوده و این نوه نیز در نوجوانی بچه خوان تعزیه بوده است. کودکی که برخاسته از خطه شرق است، در نوجوانی و در مشهد با تئاتر آشنا می‌شود و همین عشق او را به تهران می‌کشاند.

باخبر می‌شود گروه تئاتر «آناهیتا» به سرپرستی مهین و مصطفی اسکویی در حال جذب هنرجو است ولی او را به این گروه راه نمی‌دهند زیرا که زمان ثبت نام گذشته و او به تئاتر پارس در لاله زار می‌رود، نه که فکر کنید از همان اول روی صحنه می رود، کارهای بسیاری از سر می‌گذراند، اعلام برنامه‌ها، کنترلچی، سوفلوری، خلاصه همه جور کاری در تئاتر می‌کند تا سرانجام در دهه چهل وارد گروه تئاتر آناهیتا می‌شود و این اولین پله ورود او به دنیای هنر است.

حضور او در تئاتر در دهه طلایی چهل آغاز می‌شود و تا اوایل دهه پنجاه ادامه پیدا می‌کند. در این دوران بسیاری از جوانانی به تئاتر وارد می‌شوند که بعدها هر یک چهره‌ای ماندگار در این عرصه شدند؛ کسانی مانند بهرام بیضایی، اکبر رادی، غلامحسین ساعدی و ... که دولت‌آبادی جوان در نمایشنامه‌های این نویسندگان هم‌نسل خود بازی می‌کند.او در این دوره در گروه «هنر ملی» به سرپرستی عباس جوانمرد هم عضو می‌شود.

بازی در نمایش‌هایی همانند «شب‌های سفید» اثر داستایفسکی، «قرعه برای مرگ» اثر واهه کاچا، «نگاهی از پل» نوشته آرتور میلر، «چوب به دست‌های ورزیل» اثر غلامحسین ساعدی، «شهر طلایی» اثر عباس جوانمرد، «قصه طلسم و حریر و ماهیگیر» به نویسندگی علی حاتمی، «ضیافت و عروسک‌ها» اثر بهرام بیضایی، سه گانه «مرگ در پاییز» نوشته اکبر رادی، «تمام آرزوها»(تامارزوها) نوشته نصرت‌الله نویدی، «چهره‌های سیمون ماشار» نوشته برشت، از جمله فعالیتهای او در تئاتر است.

به دعوت مهین اسکویی در نمایش «در اعماق» نوشته ماکسیم گورکی بازی می‌کند و در میانه اجرای همین نمایش ماجرایی برای او رقم زده می‌شود؛ روزی دو نفر به محل کارش می‌آیند و برای پرسش و پاسخی دو ساعته او را با خود می‌برند. دو ساعتی که البته دو سال طول می‌کشد و بازیگر مورد نظر ما در میانه همه تجربه‌اندوزی‌های زندگی‌اش، این بار پای به زندان می‌گذارد و در این همین فضا با چهره‌های بسیار زیادی آشنا می‌شود. گاهی از دکتر علی شریعتی سیگار می‌گیرد و زمانی با آیت‌الله محمود طالقانی که او را چون پدری می‌داند، راز دل می‌گوید.

* و زندان ... در همین جاست که «کلیدر» را در ذهنش می‌نویسد.

اما اشتباه نکنیم. جرقه‌های نوشتن خیلی زودتر از این در ذهن این بازیگر روشن شده است. گویی عالم بازیگری با همه جذابیت‌های فریبنده‌اش، ذهن ناآرام او را ارضا نمی‌کرده و این چنین است که در تمام سال‌های بازیگری، دست به قلم هم بوده است ولی این نوشته‌ها، برخلاف انتظار، نمایشنامه نبودند، بلکه داستان‌های کوتاهی بودند که آنها را در مجله گروه تئاتر آناهیتا منتشر می‌کرد. به جز این، گاهی هم نقدی بر آثار روی صحنه می‌نوشت.

زندان، او را از صحنه دور می‌کند و در مقابل به نوشتن نزدیکتر می‌شود. کاری که برایش لذتی رنج‌آور دارد.

## فرهنگ

ویدئویی که ۱۳ میلیون بار دیده شد ؛

### نامزدی غیرمنتظره برد پیت در جوایز امی ۲۰۲۰

شب پیش ۲۸ جولای با اعلام اسامی نامزدهای جوایز امی ۲۰۲۰ برای انتخاب بهترین برنامه‌های تلویزیونی آمریکا، اسم برد پیت نیز در میان این نامزدها جای داشت.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از دیلی میل، برد پیت نامزدی جایزه امی را نیز به فهرست جوایزش افزود.

وی که اوایل سال ۲۰۲۰ برای بازی در فیلم «روزی روزگاری هالیوود» برنده جایزه اسکار شد، حالا این شانس را دارد که در ماه سپتامبر جایزه امی را از آن خود کند.این بازیگر ۵۶ ساله برای بازی در نقش دکتر آنتونی فاوچی این نامزدی را کسب کرد. پیت با ایفای نقش این پزشک مشهور در روزهای اولیه شیوع کرونا در آمریکا در مجموعه «اجرای زنده شنبه شب» این نامزدی را کسب کرد و در بخش بهترین بازیگر مهمان در سریال کمدی، در میان نامزدها جای گرفت.

دیگر رقبای وی در این بخش فرد ویلارد، آدام درایور، دو پاتل، ادی مورفی و لوک کربای هستند.این بازیگر تاکنون در مجموع ۴ بار نامزدی امی را کسب کرده و سال ۲۰۱۵ آن را در بخش بهترین فیلم تلویزیونی برای «قلب نرمال» به دست آورد. وی تهیه کننده این برنامه بود.

در سن ۹۳ سالگی ؛

### شیخ‌الشعرای فلسطین درگذشت

هارون هاشم رشید، شاعر انقلابی فلسطین که با اشعارش نقشی موثر در دفاع از مظلومیت و افزایش آگاهی ملی فلسطین داشت از دنیا رفت.

به نقل از ایبنا مصر الیوم اعلام کرد هارون هاشم رشید که از او به عنوان شیخ الشعرای فلسطین یاد می‌کنند در سن ۹۳ سالگی دار فانی را واع گفت. هارون هاشم رشید در سال ۱۹۲۷ در غزه دیده به جهان گشود. او عضو شعرای کمیته نکبه و یا شاعران بازگشت بود که از دهه ۵۰ میلادی به عنوان یک شاعر، روزنامه‌نگارو سیاست‌مدار شعر خود را وقف انقلاب فلسطینی و حق بازگشت فلسطینیان به موطن خود کرد؛ بااینحال سروده‌های او از مرزهای فلسطین فراتر رفت و بر زبان عرب‌ها از طبقات عوام تا نخبگان ادبی و هنری و حتی در تظاهرات و دیوارهای شهرهای مختلف راه یافت.

المفتوحه سعید الفیومی، استاد ادبیات عرب درباره او گفت: «هاشم رشید با اشعارش توانست تعادل روحی و آگاهی مردم فلسطین را از نو بازگرداند؛ به ویژه آن‌که آثارش با آغاز نکبت فلسطین همراه شد و انتشار آن با افزایش تعدی اسرائیل به حقوق فلسطین فزونی گرفت.»سازمان آزادی بخش فلسطین در سال ۱۹۷۶ هاشم رشید را به عنوان نماینده خود در نوار غزه انتخاب کرد اما اسرائیل او را بعد از جنگ حزیران مجبور به ترک منطقه کرد. وی سپس به قاهره رفت و در آنجا به عنوان نماینده فلسطین در دانشگاه کشورهای عربی مشغول به کار شد. بعد از آن سمت سردبیری مجله الشون العربیه را برعهده گرفت و همزمان در تحریریه چندین روزنامه و مجله‌های معتبرعربی و فلسطینی فعالیت کرد.

نقاش مشهور هلندی ؛

### خودنگاره رامبراند رکورد زد

خودنگاره‌ای از دوران جوانی رامبراند، نقاش مشهور هلندی در یک حراجی به قیمت چشمگیری به فروش رفت و به گران‌ترین خودنگاره این هنرمند تبدیل شد.ایسنا به نقل از آت‌دیلی نوشت: خودنگاره‌ای از «رامبراند» که این هنرمند را با کلاهی مشکی نشان می‌دهد روز گذشته در حراجی ساتبیز به قیمت ۱۴,۵۴۹,۴۰۰ میلیون پوند فروخته شد.

این اثر که به سال ۱۶۳۲ تعلق دارد این نقاش را در سن ۲۶ سالگی نشان می‌دهد و یکی از دو خودنگاره‌ای است که در آن «رامبراند» در لباس رسمی دیده می‌شود.

از آنجایی که اغلب خودنگاره‌های «رامبراند» اکنون در مجموعه موزه‌های بزرگ سراسر جهان نگهداری می‌شوند، این خودنگاره تنها یکی از سه خودنگاره‌ای است که در مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شود.

پیش از این خودنگاره‌ای که در سال ۲۰۰۳ به قیمت ۶.۹ میلیون پوند به فروش رفته بود رکوردار گرانترین خودنگاره این هنرمند بود.«رامبراند» که به «نقاش تاریکی‌ها» شهرت دارد، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نقاشان تاریخ هنر شناخته می‌شود. یکی از ویژگی‌های اصلی نقاشی‌های این نقاش هلندی این بود که از دل تاریکی‌ها و با تکنیک سایه روشن، نور خلق می‌کرد.

تابلوهای نقاشی سه‌گانه ؛

### فروش آثار بنکسی فراتر از انتظار شد

تابلوهای نقاشی سه‌گانه بنکسی با موضوع بحران جهانی مهاجرت در حراجی ساتبیز بیش از قیمت برآوردشده به فروش رفت.

ایسنا به نقل از گاردین نوشت: تابلوهای نقاشی از «بنکسی» که منظره دریا را با جلیقه‌های نجاتی در سواحل به تصویر می‌کشند روز گذشته در حراجی به قیمت ۲.۲ میلیون پوند فروخته شدند. این سه تابلو نقاشی که با عنوان «منظره دریای مدیترانه ۲۰۱۷» شناخته می‌شوند توسط «بنکسی» و برای جمع‌آوری کمک مالی به بیمارستانی در «بیت لحم» در حراجی به فروش گذاشته شده بودند.

در نگاه اول به نظر می‌رسد این آثار به سبک رمانتیسم منظره نقاشی شده باشند، اما جلیقه‌ها و حلقه‌ها نارنجی رنگ این تابلوها داستان دیگری را روایت می‌کنند. ارزش تقریبی این آثار بین ۸۰۰ هزار الی ۱.۲ میلیون پوند تخمین زده شده بود، اما پس از کشمکشی بین دو خریدار ناشناس در حراجی ساتبیز این اثر در نهایت به قیمت ۲.۲ میلیون پوند فروخته شد و به یکی از گرانترین آثار این هنرمند تبدیل شد.

«بنکسی» هنرمند گرافیتی‌کار اهل بریستول است که با نقاشی‌های دیواری و هنر گرافیتی اعتراضی خود، شهرت جهانی دارد، با این حال هنوز هویت اصلی او فاش نشده است. نقاشی‌های این هنرمند بیشتر به مسائل سیاسی و موضوع‌هایی مانند گرمای جهانی، جنگ، شنود غیرقانونی و شرایط سخت کاری پرداخته است. تاکنون بارها نقاشی‌های این هنرمند از روی دیوار جدا و به قیمت‌های چشمگیر فروخته شده است.